

بررسی ابهاماتی پیرامون اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی - عباس مفید
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگستینی»، بهار ۱۳۹۸، ص ۱۳۴-۱۶۴

بررسی ابهاماتی پیرامون اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی

Abbas Mofid*

چکیده:^۱ پس از نهضت عمومی نگارش و کتابت احادیث در میان اصحاب، کتابهای فراوانی در دوران امامت صادقین علیهم السلام و پس از آن تولید شد. کتاب عبیدالله بن علی حلبی یکی از نخستین نگاشته‌های حدیثی است که از شهرت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و نخستین تصنیف شیعه نام گرفته است. برخی از پژوهشگران با طرح ابهاماتی، انتساب این کتاب به عبیدالله بن علی حلبی را مورد تردید قرار داده‌اند. ابهامات مطرح شده پیرامون کتاب حلبی را می‌توان در دو قسم کلی جای داد؛ ابهاماتی که از چگونگی گزارش‌های فهرستی برخاسته و ابهاماتی که به محتوای روایات کتاب باز می‌گردد. در این نوشتار سعی شده که به روش توصیفی تحلیلی ابهامات نوع اول مورد بررسی قرار گیرد و پرسش‌های ایجاد شده پاسخ داده شود.

کلیدواژه‌ها: اصالت کتاب؛ کتاب حلبی؛ عبیدالله بن علی حلبی؛ اعتبارستجو.

Mofid7033@gmail.com

* طلبه سطح چهار و پژوهشگر حوزه علمیه مشهد

۱. در نگارش این مقاله از راهنمایی‌ها و مشاوره‌های علمی استاد دانشورم سیدعلیرضا حسینی شیرازی بسیار بهره‌مند شدم.

۱. درآمد

در بازه زمانی امامت امام باقر و امام صادق علیهم السلام با توصیه‌ها و بسترسازی‌های امامان نهضتی فراگیر در میان شیعیان پدید آمد که می‌توان با واژگان «نهضت عمومی نگارش حدیث» از آن یاد کرد. این توصیه‌ها اصحاب راستین امامان را بر آن داشت که به کتابت احادیث روی آوردن؛ هر یک از آنان دفترهای حدیثی متعددی گرد آورده بودند که بعدها منبع اصلی جوامع حدیثی شیعه شد. رویکرد عمومی فرهیختگان به ثبت و نگارش حدیث منجر به آن شد که در اندک زمانی کتابهای فراوانی در جامعه شیعه تولید شود؛ تا جایی که سعید بن مهران در گزارشی غرورآمیز به امام کاظم علیه السلام عرض می‌کند: «ما شیعیان در تجمع‌های مان مباحثه می‌کنیم و هیچ مسأله‌ای مطرح نمی‌شود مگر آنکه پیرامون آن نوشته‌ای در اختیار داریم».۱

کتاب محوری یکی از سرخط‌های مهم طرح فرهنگی امامان برای مقابله با بحران‌هایی بود که جامعه شیعه را تهدید می‌کرد؛ در روایتی امام صادق علیه السلام به نمونه‌ای از بحران‌های ابتدای امامت امام باقر علیه السلام اشاره کرده و به نقش نهاد امامت در زدودن این بحران‌ها تأکید می‌کند؛ «محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن صفوان بن یحیی عن عیسی بن السری أبيالیسع قال: قلت لأبي عبد الله عليهما السلام أخبرني بدعائم الإسلام ... ثم كان علي بن الحسين عليهما السلام ثم كان محمد بن علي أبا جعفر عليهما السلام وكانت الشيعة قبل أن يكون أبو جعفر عليهما السلام و هم لا يعرفون مناسك حجتهم و حلالهم و حرامهم حتى كان أبو جعفر عليهما السلام ففتح لهم وبين لهم مناسك حجتهم و حلالهم و حرامهم حتى صار الناس يحتاجون إليهم من بعد ما كانوا يحتاجون إلى الناس».۲

با توجه به این روایت -که از اعتبار بالایی برخوردار است۳- روشن است که تا قبل از

۱. کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۵۷ ح ۱۳.

۲. همان، ج ۲ ص ۲۰ ح ۶۴؛ عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱ ص ۲۵۲.

۳. محمدبن یحیی العطار: «شیخ أصحابنا فی زمانه ثقہ عین کبیر الحدیث» (رجال النجاشی، ص ۳۵۳ ش ۹۴۶)؛ احمدبن محمدبن عیسی اشعری: «او أبو جعفر رحمة الله شیخ القمین و وجههم و فقیههم غیر مدافع» (همان، ص ۱۸۲ ش ۱۹۸)، «و أبو جعفر هذا شیخ قم و وجهها و فقیهها غیر مدافع» (فهرست الطووسی، ص ۶۰ ش ۷۵)؛ صفوان بن یحیی: «ثقة عین

امامت امام باقر علیه السلام شیعه در فقر فرهنگی عجیبی به سر می‌برد تا حدی که به مسائل حلال و حرام خود آگاهی نداشت؛ این امام باقر علیه السلام بود که جامعه شیعه را از این تهیدستی فرهنگی رهایی بخشید و نه تنها نیازهای دینی خود را شناخت بلکه خود محور فرهنگ برای دیگر گروه‌ها شد؛ جامعه نوپایی که تا چندی قبل محتاج دیگر فرقه‌ها بود، با مدیریت فرهنگی نهاد امامت، وابستگی فرهنگی خود را به استقلال فرهنگی و بالاتر از آن فرهنگ گسترشی تبدیل نمود. پر واضح است که کتاب محوری شیعیان مهمترین نقش را در زدودن این بحران ایفا کرده است. در میان همه کتابهایی که در عصر امام باقر و امام صادق علیهم السلام تولید شده است کتاب عبیدالله بن علی حلبي دارای اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است؛ تداول و شهرت کتاب حلبي در میان شیعه و نیز روایات فراوانی که از این کتاب در مهمترین منابع حدیث شیعه روایت شده است گواه ارزش و اهمیت این کتاب است.

در رابطه با عبیدالله بن علی حلبي و کتاب گرانسنج وی، آثار اندکی نگاشته شده است؛ احسان سرخه‌ای در مقاله «کتاب حلبي منبعی مکتوب در تأليف الكافي»^۱ که خود آن را بخشی از طرح بازسازی کتاب حلبي معرفی کرده است، به ردگیری روایات کتاب حلبي و تحلیل اسنادی که به وی و برخی از روایان خاندان حلبي ختم می‌شود پرداخته است. مرتضی وفایی نیز در مقاله «نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب»^۲ به صورت مختصر به معرفی عبیدالله بن علی حلبي و هشت نفر دیگر از خاندان ابی شعبه حلبي اقدام کرده است. دکتر مجید معارف و امیر رشیدی در مقاله «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبي»^۳ با نگاهی انتقادی به تردید در انتساب کتاب به مؤلف آن پرداخته‌اند و برخی ابهامات محتوایی را شاهد این مسئله قرار داده‌اند. دکتر رضا قربانی زرین نیز در بخشی

۱. (رجال النجاشی، ص ۱۹۷ ش ۵۲۴)، (أوثق أهل زمانه عند أصحاب الحديث وأعبدهم) (فهرست الطوسی، ۲۴۱ ش ۳۵۶)؛ عیسی بن السری: بغدادی مولی ثقة (رجال النجاشی، ص ۲۹۶ ش ۸۰۲).

۲. مجله علوم حدیث، شماره ۵۱، ص ۳۴-۵۸.

۳. مجله علوم حدیث، شماره ۵۵، ص ۲۱۸-۲۴۳.

۴. مجله صحیفه مبین، شماره ۵۱، ص ۸-۲۴.

از پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام (نصب الاهی، علم موهوب و کرامات)»^۱ برخی اشکالات پیرامون کتاب عبیدالله بن علی حلبی را پاسخ گفته است. ابهاماتی که پیرامون کتاب حلبی مطرح است را می‌توان در دو قسم کلی جای داد ابهاماتی که اصالت و چگونگی انتقال کتاب حلبی را مورد نقد قرار داده است و ابهامات محتوایی که مضامین برخی روایات نقل شده از حلبی را به چالش کشیده است. در نوشتار پیش رو سعی شده ابهاماتی که پیرامون اصالت و کیفیت انتقال کتاب حلبی مطرح شده مورد بررسی قرار گیرد.^۲

۲. شخصیت‌شناسی

Ubaidullah ibn Ali ibn Abi Shubayha al-Halabi سرشناس‌ترین راوی از خاندان ابوشعیه حلبی است. خاندان حلبی یکی از مهمترین خاندان‌های حدیثی شیعه هستند که همچون آل اعین،^۳ آل یقطین،^۴ آل نهیک،^۵ آل عبدربه^۶ نقش بسیار مهمی در انتقال میراث حدیثی به نسلهای پس از خود داشته‌اند. از دیگر راویان آل ابی شعبه می‌توان به محمدبن علی بن ابی شعبه حلبی، یحیی بن عمران بن علی حلبی و عمران بن علی حلبی اشاره کرد.^۷ نجاشی در وصف عبیدالله بن علی و خاندان حلبی می‌نویسد: «و آل ابی شعبه بالکوفة بیت مذکور من

۱. دفاع شده در شهریور ۱۳۹۳ در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، استادان راهنما: مجید معارف، عبدالهادی فقیه زاده، استادان مشاور: منصور پهلوان، حسن طارمی راد.

۲. اشکالات محتوایی کتاب حلبی در نوشتاری مستقل با عنوان «بررسی ابهامات فقهی کتاب عبیدالله بن علی حلبی» عرضه خواهد شد.

۳. ن که ابوغالب زراری، رساله ابی غالب الزراری الی ابنه فی ذکر آل اعین، سرتاسر.

۴. ن که مقاله «نقش سیاسی خاندان یقطین در تاریخ شیعه» فاطمه جعفرنیا، مجله تاریخ اسلام، ش ۶۲ ص ۸۷-۱۱۳.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۲۲ ش ۶۱۵ «وآل نهیک بالکوفة بیت من أصحابنا منهم عبد الله بن محمد و عبد الرحمن السمریان و غیرهما».

۶. همان، ص ۲۷ ش ۵۰. «و هو (اسماعیل بن عبدالخالق بن عبدربه) من بیت الشیعه عمومته شهاب و عبد الرحیم و وهب و أبوه عبد الخالق کلام ثقات».

۷. برای تحقیق بیشترن که «نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب» مرتضی وفایی، مجله علوم حدیث، شماره ۵۵، ص ۲۱۸-۲۱۳

أصحابنا ... و كانوا جمِيعهم ثقات مرجوعاً إلى ما يقولون. و كان عبید اللہ کبیرهم و وجههم^۱ نجاشی در این عبارت همه راویان این خاندان را توثیق کرده و عبیدالله را به عنوان بزرگ و وجه آنان نامیده است. وی در یادکرد احمد بن عمر بن ابی شعبه^۲ و یاد کرد محمد بن علی بن ابی شعبه حلبی^۳ نیز راویان این خاندان را به صورت جمعی توثیق می‌کند.

خاندان حلبی از دوران امامت امام حسن و امام حسین علیهم السلام تا دوران امامت امام رضا علیهم السلام^۴ یعنی دوره‌ای در حدود ۱۵۰ سال، در عرصه نقل حدیث فعال بوده‌اند؛ چرا که نجاشی سر سلسله این خدان یعنی ابوشعبه حلبی را از راویان امام حسن علیهم السلام و امام حسین علیهم السلام و احمد بن عمر بن ابی شعبه را از راویان مستقیم امام رضا علیهم السلام معرفی کرده است.^۵ عبیدالله بن علی حلبی در زمان حیات امام صادق علیهم السلام بدرود حیات گفته است.^۶ خاندان حلبی اصالتی کوفی دارند اما به دلیل سفرهای فراوان تجاری به شهر حلب، به این شهر متسب شده و به «حلبی» شهرت یافته‌اند.^۷

۳. کتاب عبیدالله بن علی حلبی

۳-۱. معرفی کتاب

Ubیدالله بن علی کتابی مشهور تصنیف نموده که نخستین تصنیف در میان شیعیان است.^۸ این کتاب توسط عبیدالله بر امام صادق علیهم السلام عرضه شده و حضرت پس از مطالعه این کتاب

۱. رجال النجاشی، ص ۲۳۰ ش ۶۱۲

۲. همان، ص ۹۸ ش ۲۴۵

۳. همان، ص ۳۲۵ ش ۸۸۵

۴. همان، ص ۲۳۰ ش ۶۱۲ «و روی جدهم أبو شعبة عن الحسن و الحسين عليهما السلام».

۵. همان، ص ۹۸ ش ۷۴۵

۶. رجال الکشی، ص ۴۰۸ ش ۹۲۷

۷. رجال النجاشی، ص ۲۳۰ ش ۶۱۲ راویان دیگری نیز به دلیل سفرهای تجاری به شهری به این نام خوانده شده‌اند همچون حریزن عبیدالله سجستانی که اهل کوفه است اما به دلیل تجارت در شهر سجستان به این نام شهرت یافته است. (رجال النجاشی، ص ۱۴۴ ش ۳۷۵ «أكثر السفر والتجارة إلى سجستان فعرف بها»)

۸. برقي، رجال برقي، ص ۲۳ «و هو أول كتاب صنفه الشيعة».

با عبارت ویژه‌ای این کتاب را مورد تقدیر و تجلیل قرار دادند.^۱ این کتاب به نام نویسنده آن شهرت داشته که نجاشی در عبارت «صَنْفُ الْكِتَابِ الْمَنْسُوبُ إِلَيْهِ»^۲ به این نکته اشاره دارد. شیخ طوسی در یادکرد عبیدالله بن علی حلبی با عبارت «لَهُ كَتَابٌ مَصَنْفٌ مَعْمُولٌ عَلَيْهِ» به اعتبار کتاب توجه داده است.^۳ با توجه به روایات راهیافته از کتاب حلبی به جوامع حدیثی شیعه می‌توان گفت این کتاب درون مایه فقهی داشته که از تبیب و تنظیم خاصی برخودار بوده است.

۲-۳. تعداد و محتوای روایات کتاب

از عبیدالله بن علی ۲۶۶۷ روایت در کتب اربعه روایت شده است، که به تفکیک؛ *الكافی* ۵۰۴ روایت، من لا يحضره الفقيه ۱۳۲۴ روایت، *تهذیب الأحكام* ۵۸۲ روایت، *الاستبصرار* ۲۵۷ روایت.^۴ از این تعداد بیش از ۲۴۰۰ روایت توسط حماد بن عثمان روایت شده است، علی بن رئاب با ۵۴ روایت، حمید بن المثنی با ۴۳ روایت، پر تکرارترین روایان بعد هستند. جالب آن است که عبیدالله بن علی بیش از ۲۶۰۰ روایت را به صورت مستقیم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

چنانکه پیشتر اشاره شد کتاب حلبی را می‌بایست یک کتاب کاملاً فقهی بنامیم که در جلد اول و دوم *الكافی* تنها ۱۴ روایت از حلبی ثبت شده،^۵ که آن هم بی ارتباط با مسائل فقهی نیست؛ نکته قابل توجه پیرامون کتاب حلبی تنوع موضوعات فقهی و گسترگی روایات این کتاب در تمام ابواب فقهی است؛ این بدان معناست که عبیدالله حلبی برخلاف

۱. رجال النجاشی، ص ۲۳۱ ش ۶۱۲ «و عرضه على أبي عبد الله عليه السلام و صححه قال عند قراءته: أَتَرِ لَهُؤُلَاءِ مُثْلُ هَذَا؟»
۲. همان.

۳. طوسی، الفهرست، ص ۳۰۵ ش ۴۶۷.

۴. آمار کتاب من لا يحضره الفقيه براساس نرم افزار اسناد صدق و آمار سه کتاب دیگر بر اساس نرم افزار درایة النور است.

۵. کلینی، *الكافی*، ج ۱ ص ۳۶، ص ۴۵۱، ص ۵۴۶، ص ۵۴۸ ج ۲ ص ۸۲، ص ۱۱۴ ح ۱ و ۲، ص ۱۴۸، ص ۲۵۸، ص ۳۲۲، ص ۴۹۷، ص ۵۳۹، ص ۵۶۴

دیگر اصحاب امامان که تک نگاری‌هایی در موضوعات فقهی داشته‌اند^۱ کتابی جامع و مبوب^۲ در حلال و حرام تألیف کرده که بسیاری از موضوعات فقهی را در بر می‌گیرد؛ پراکندگی بخشی از ۵۰۴ روایتی که کلینی از حلی نقل کرده به شرح ذیل است؛ کتاب الطهارة^۳ ۱۵ روایت، کتاب الحیض یک روایت، کتاب الجنائز^۴ ۲۰ روایت، کتاب الصلاة^۵ ۴۸ روایت، کتاب الزکاة^۶ ۱۰ روایت، کتاب الصوم^۷ ۴۲ روایت، کتاب الحج و المزار^۸ ۶۸ روایت، کتاب العقیقہ^۹ ۳ روایت، کتاب المیشة^{۱۰} ۶۳ روایت، کتاب النکاح^{۱۱} ۴۶ روایت، کتاب الدبائح^{۱۲} ۴۴ روایت، کتاب العقیقہ^{۱۳} ۷ روایت، کتاب الصید^{۱۴} ۹ روایت، کتاب الاطعمه و الاشریه^{۱۵} ۱۰ روایت، کتاب الوصایا^{۱۶} ۷ روایت، کتاب الفرائض^{۱۷} ۸ روایت، کتاب الحدود^{۱۸} ۲۲ روایت، کتاب الدیات^{۱۹} ۲۸ روایت، کتاب الشهادات^{۲۰} ۷ روایت؛ کتاب الاعمان و النذور^{۲۱} ۶ روایت.

۳-۳. تردید در انتساب کتاب به عبدالله

حدیث پژوهان در طول تاریخ تشیع برای اعتبار سنجی یک نگاشته حدیثی پیش از هر نکته‌ای به صحت انتساب کتاب به مؤلف توجه می‌کنند؛ قطعی بودن انتساب کتاب به مؤلف در اصطلاح «اصالت کتاب» نام گرفته است. دانشیان حدیث در موارد متعددی انتساب کتاب‌هایی را به مؤلفانشان مورد تردید قرار داده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به کتاب‌هایی مانند «اصفیاء امیر المؤمنین»،^۳ «تفسیر الرؤیا»،^۴ «کتاب سلیم بن قیس هلالی»،^۵ «اصل زید

۱. برای نمونه حریزین عبدالله سجستانی نگاشته‌ای حدیثی با موضوع «الصلاۃ» که از شهرت بالایی برخورد دارد بوده (رجال النجاشی، ص ۱۴۵ ش ۳۷۵) و نیز معاویه بن عمار که کتابی با موضوع «الحج» داشته است؛ (همان، ص ۴۱ ش ۹۶).

۲. در منابع موجود تصویری به مبوب بودن این کتاب نشده است اما با توجه قرینه‌هایی می‌توان به این نتیجه رسید؛ برقی از این کتاب با تعبیر «اول کتاب صنفه الشیعه ... شیخ طوسی نیز این کتاب را «مصنف» نامیده است و نجاشی نیز تعبیر «صنف الکتاب» استفاده کرده است؛ نجاشی در یاد کرد محمد بن عبد الله بن عمرو کتاب وی را مبوب و بزرگ معرفی کرده و آن را شبیه کتاب حلی می‌داند (رجال النجاشی، ص ۳۶۶ ش ۹۹۰) از این عبارت نیز می‌توان چنین استفاده کرد که کتاب حلی نیز مبوب بوده است.

۳. رجال النجاشی، ص ۲۵۸ ش ۶۷۶.

۴. طوسی، الفهرست، ص ۷۳ ش ۹۲.

۵. ابن الفضائلی، الرجال، ص ۳۶.

الزراد»، «اصل زید الترسی»^۱ و «تفسیر الباطن»^۲ اشاره کرد که ابهاماتی در انتساب به مؤلفانشان وجود دارد.

اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبي نیز توسط برخی از دانشیان حدیث در چند دهه گذشته مورد تردید قرار گرفته است؛ آقای محمد باقر بهبودی و دکتر مجید معارف انتساب کتاب به مؤلف را به ابهاماتی همراه می‌دانند و مطالبی را در این زمینه مطرح کرده‌اند؛ پیش از بررسی این تردیدها بیان شود که دانشیان حدیث- به جز آقایان بهبودی و معارف- در گذشته و حال در انتساب این کتاب به مؤلف تردید نکرده‌اند، دست کم نگارنده علی رغم فحص فراوان تا کنون به نتیجه‌ای نرسیده است.

جناب بهبودی بر این باور است که کتاب حلبي ساختگی است و روایات آن از دیگر نگاشته‌ها به سرقت رفته است و پس از تحریف در کتابی به نام عبیدالله بن علی حلبي گرد آمده است.^۳ یکی از مهمترین شواهد این سخن چگونگی گزارش دانشیان رجال همچون نجاشی و طوسی از این کتاب است که - به زعم ایشان- موهم تشکیک در صحت انتساب کتاب به عبیدالله است؛ شیخ طوسی در توصیف کتاب می‌نویسد: «له کتاب مصنف معمول عليه». آقای بهبودی در توضیح این عبارت آورده است: «و صَرَحَ الطَّوْسِيُّ بِأَنَّ كِتَابَهُ مُعْمَلٌ عَلَيْهِ: عَمَلٌ بِاسْمِهِ دُونَ أَنْ يَكُونَ الْكِتَابُ لَهُ»^۴ چنانکه مشاهده می‌شود آقای بهبودی این تعبیر را صریح در ساختگی بودن کتاب می‌داند.^۵

۱. طوسی، الفهرست، ص ۲۰۲ ش ۲۹۹-۳۰۰.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۳۰ ش ۸۹۱؛ ابن الغضائی، الرجال ص ۹۴.

۳. بهبودی، معرفة الحديث، ص ۳۶۷ «و عندی ان عبیدالله بن علی الحلبي ثقة و لكن النسخة مصنفة موضوعة و روایتها مسروقة من کتب الاصحاب على ما تبینت لی أثناء التصفح والتفحص.»

۴. همان.

۵. آقای معارف با توجه به نسخه ای دیگر که به جای «معمول عليه» تعبیر «معول عليه» ذکر شده و نیز تعبیر ابن شهرآشوب که به احتمال قوی در گزارش خویش به فهرست شیخ طوسی متکی است و از تعبیر «معول عليه» استفاده کرده است. نتیجه می‌گیرد که نمی‌توان بر پایه عبارت شیخ طوسی این کتاب را مجعل دانست. (مجید معارف، امیر رشید، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبي» ص ۱۴) طبق این سخن اگر تعبیر صحیح همان «معمول عليه» باشد دکتر معارف هم نظر آقای بهبودی است.

نجاشی نیز می‌نویسد: «صنف الكتاب المنسوب اليه و كان عبید الله كبرهم و وجههم و صنف الكتاب المنسوب إليه و عرضه على أبي عبدالله عليه السلام». آقای بهبودی در توضیح تعبیر «المنسوب إليه» آورده است: «و صَرَحَ ابن التحاشي بِأَنَّ الْكِتَابَ مَنْسُوبٌ إِلَيْهِ، كَأَنَّهُ يُنْكِرُ نَسْبَةَ الْكِتَابِ إِلَيْهِ». ^۱ این عبارت نیز از نگاه وی موهم عدم انتساب کتاب به مؤلف است. آقای معارف نیز در توضیح عبارت نجاشی می‌نویسد: «می‌توان از این تعبیر چنین دریافت که اثر، به نام عبید الله حلبي جعل شده، و به او منسوب گردیده است». ^۲ برقی نیز در یادکرد عبید الله بن علی حلبي می‌نویسد: «عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَانَ الْحَلَبِيِّ كُوفِيٍّ...» ^۳ ظاهر این عبارت آن است که عبید الله از یحیی بن عمران روایت کرده است و حال آنکه عبید الله به جهت مقدم بودن طبقه نمی‌تواند از یحیی بن عمران روایت کند. آقای بهبودی در توضیح این عبارت تصريح دارد که کتاب عبید الله مأخوذه از کتاب یحیی است و سپس از این امر تعجب کرده که چگونه چنین چیزی ممکن است؟ ^۴

۱-۳-۳. بررسی عبارت شیخ طوسی

شیخ طوسی پیرامون کتاب حلبي می‌نویسد: «لَهُ كِتَابٌ مُصَنَّفٌ مَعْمُولٌ عَلَيْهِ وَ قِيلَ: إِنَّهُ عَرَضَ عَلَى الصَّادِقِ مَا لَمْ يَلِدْ (فَلِمَا رَآهُ اسْتَحْسَنَهُ) وَ قَالَ: لَيْسَ لَهُؤُلَاءِ يَعْنِي الْمُخَالَفِينَ مُثَلَّهٍ» گذشت که آقای بهبودی تعبیر «معمول عليه» را «برساخته بر او» ترجمه کرده است. طبق این ترجمه ضمیر در «معمول عليه» به عبید الله بر می‌گردد. چندان واضح نیست چرا ضمیر به عبید الله برگشت داده شده نه به کتاب وی؛ و حال آنکه مجموعه ضمائر در این عبارت به کتاب بر می‌گردد. در موارد فراوان دیگری نیز شیخ طوسی پس از آنکه کتابی را برای مؤلفی ذکر می‌کند، در ادامه ضمیر «ه» را برای کتاب نه صاحب آن به کار می‌برد. ^۵

۱. محمدباقر بهبودی، معرفة الحديث، ص ۳۶۷.

۲. مجید معارف، امیر رشید، «بررسی اصالت کتاب عبید الله بن علی حلبي» ص ۱۴.

۳. برقی، رجال برقی، ص ۲۳.

۴. محمدباقر بهبودی، معرفة الحديث، ص ۳۶۷.

۵. برای نمونه؛ إبراهيم بن قتيبة من أهل أصفهان. لَهُ كتاب. أخبرنا به عدة من أصحابنا... (طوسی، الفهرست، ص ۲۰) «و عبارات مشابه دیگر ذلیل اکثربت قریب به اتفاق مداخل؛ و لَهُ كتاب النوازل و من جملة أصحابنا من عدة من جملة الأصول ...

اگر بنا باشد ضمیر به حلبی رجوع کند سزاوار است ضمائر در مجموعه عبارت مربوط به حلبی باشد و این بدان معناست که عبیدالله بن علی حلبی خود بر امام صادق علیه السلام عرضه شده است! و حضرت وی را تحسین کرداند! و فرموده‌اند: آیا مخالفان مثل حلبی دارند؟!! این تعبیر مشابه تعبیری است که نجاشی برای کتاب حسن و حسین بن سعید اهوازی به کار برده: «کتب ابني سعید کتب حسنة معمول عليهما» *«معمول عليها»* یعنی کتابی مورد اعتماد و مشابه تعبیر «کتاب معتمد» است که بارها توسط شیخ طوسی مورد استفاده قرار گرفته است؛^۱ شاید در همین عبارت اگر به جای واژه «کتب» - که نیاز به ضمیر مؤنث دارد - از واژه «کتاب» استفاده می‌شد و ضمیر به صورت مذکور به کار می‌رفت، کتاب فرزندان سعید اهوازی هم «برساخته» معرفی می‌شد.

شیخ طوسی در نمونه‌های متعدد عبارت «غیر معمول عليه» را پیرامون احادیث مختلف به کار برده و از آن «مورد عمل و مورد اعتماد نبودن» را اراده کرده است.^۲ این بدان معناست که «معمول عليه» به معنای مورد اعتماد است. چگونه ممکن است شیخ طوسی کتاب حلبی را برساخته و مجعلو بداند اما خود در تهذیب الاحکام بیش از ۵۷۰ حدیث، و مجموعاً در التهذیب والاستبصار بیش از ۸۳۰ حدیث از این کتاب روایت کرده باشد؟ ناگفته نماند که هیچ یک از حدیث پژوهان و رجال شناسان - طبق فحص نگارنده - تعبیر «معمول عليه» را «برساخته بر او» فهم نکرده است.

دکتر معارف نسبت به قسمتی از عبارت شیخ طوسی آورده است: «شیخ طوسی عرضه کتاب حلبی به امام صادق علیه السلام و تأیید ایشان بر آن کتاب را با تعبیر «قیل» یاد کرده که بیانگر عدم قطعیت نظر شیخ در پذیرفتن این قضیه است» اما از مقدمه فهرست چنین بر

^۱ (همان، ص ۶۴): «لَهُ كِتَابٌ الْمَصَابِحُ فِي ذِكْرِ مَا نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي أَهْلِ الْبَيْتِ وَهُوَ كِتَابٌ كَبِيرٌ حَسْنٌ كَثِيرٌ فِي الْفَوَائِدِ».
أخبرنا به ... (همان، ص ۶۷) (به نقل از پایان نامه دکتر رضا قربانی زرین).

^۲ به عنوان نمونه: فهرست الطوسی، ص ۳۹ ش ۵۲ «اصله معتمد عليه»؛ همان، ص ۱۵۸ ش ۲۴۲ «له کتاب معتمد»؛ همان، ص ۲۵۶ ش ۳۷۲ «الا ان کتابه معتمد»؛ همان، ص ۳۳۵ ش ۵۲۷ «كتاب كبير جيد معتمد».
۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱ ص ۴۴۶؛ ج ۴ ص ۳۲۰ و ۳۲۴ و ۳۳۴؛ ج ۵ ص ۴۹۱؛ ج ۸ ص ۲۲۶؛ ج ۹ ص ۲۹۳ و ۳۱۶ و ۳۱۹ و ۳۳۵ و ۳۹۵؛ همو، الاستبصار ج ۴ ص ۱۷۷ و ۲۰۰.

می‌آید^۱ که شیخ طوسی فراتر از تجمعیع و یکپارچه کردن فهرست‌های کوچک در دسترس خود کار دیگری انجام نداده است. این نکته با مقایسه برخی ترجمه‌ها با فهرست نجاشی نیز قابل استفاده است^۲; به عبارت دیگر شیخ طوسی در فهرست، در صدد مستند کردن، به اثبات رساندن و یا نقد کردن برخی از داده‌ها نیست بلکه صرفاً در مقام گردآوری و تنظیم کردن داده‌های اطلاعاتی در دسترس خویش است؛ بنابراین می‌توان گفت شیخ با واژه «قیل» در مقام تضعیف و تردید در عرضه کتاب حلبی به امام صادق علیه السلام نیست بلکه این واژه را در مقام گزارش به کار برده است.

۲-۳-۳. بررسی عبارت نجاشی

نجاشی نسبت به کتاب حلبی آورده است «صنف الكتاب المنسوب اليه» آقای بهبودی و دکتر معارف بر این باورند که این عبارت نجاشی به معنای تردید در انتساب این کتاب به مؤلف آن است. اما چگونه ممکن است یک نویسنده در چهار کلمه دچار تناقض گویی شود؟ مگر نجاشی خود به صراحت بیان نکرده است که این کتاب توسط عبیدالله تصنیف شده است؟ «صنف الكتاب»؛ پس چگونه ممکن است سریعاً پس از این اخبار قطعی، در انتساب کتاب به وی تردید کرده باشد؟ اگر نجاشی در انتساب کتاب به وی تردید داشته عبارت «عرضه على ابی عبدالله علیه السلام» چگونه معنا می‌شود؟ چگونه ممکن است کتابی را که عبیدالله خود تألیف نکرده و به او نسبت داده شده است را بر امام صادق علیه السلام عرضه کند؟ جالب‌تر آنکه امام نیز این کتاب را تصحیح کرده و با عبارت ویژه‌ای مورد تجلیل قرار داده است؛ بنابراین نمی‌توان گفت که نجاشی از واژه «المنسوب اليه» تردید در انتساب کتاب را اراده کرده است؛ بنابراین واژه «صنف» قرینه مهمی بر صحبت انتساب

۱. همو، الفهرست، ص۲: «فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل والتجريح و هل يعول على روایته أو لا و أين عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أم هو مخالف له».

۲. به عنوان نمونه بنگرید به یادکرد محمدبن عیسی بن عبید (رجال النجاشی، ص۳۳؛ فهرست الطوسی، ص۴۰۲) و نیز احمدبن علی بن نوح صیرفى (رجال النجاشی، ص۸۶؛ فهرست الطوسی، ص۸۶) و نیز عبیدالله بن احمد الانباری (رجال النجاشی، ص۲۳۲؛ فهرست الطوسی، ص۲۹۶) در هر دو کتاب.

کتاب به عبیدالله حلبي است؛ و نیز واژه «عرضه» قرینه‌ای دیگر بر این انتساب است، واژه «صحّحه» و تحسین امام نیز دلیل دیگری است که گواه درستی انتساب این آموزه‌ها به امام است. قرینه چهارم نیز عبارت «و قد روی خلق من اصحابنا» است. که توضیح آن خواهد آمد.

۱۴۵

یکی از پژوهشگران بر این باور است که منسوب بودن به معنای نامیده شدن و خوانده شدن و اشتهر نیز به کار می‌رود چنانکه فردی را به نام شهری یا قبیله‌ای می‌خوانند همچون اشتهر خاندان ابی شعبه به حلبي به جهت مسافرت‌های تجاری مکرر به این شهر. درباره کتاب‌ها و آرای افراد نیز چنین تعبیری رایج است؛ به عنوان نمونه شیخ طوسی در یادکرد محمدبن عیسی الطلحی می‌نویسد: «له دعوات الأيام التي تسب إلهي: أدعية الطلحی»^۱ و نیز نسبت به علی بن احمد الکوفی می‌نویسد: «له مقالة تنسب إلهي».^۲ درباره کتاب عبدالله بن علی حلبي نیز باید گفت که همگان این کتاب را با نام مصنف آن می‌شناخته‌اند و از آن تعبیر به کتاب عبیدالله بن علی حلبي^۳ می‌شده است.^۴

۳-۴-۳. بررسی عبارت برقی

برقی در عبارت کوتاهی آورده است « Ubیدالله بن علی الحلبي عن یحیی بن عمران الحلبي کوفی و کان متوجه إلى حلب فغلب عليه هذا اللقب مولی ثقة صحيح له كتاب و هو أول كتاب صنفه الشیعة»^۵ آقای بهبودی با توجه به این عبارت کتاب عبیدالله را برگرفته از کتاب یحیی بن عمران می‌داند و سپس خود به جهت اختلاف طبقه این راویان از آن اظهار شگفتی کرده است. این عبارت به روشنی به تأییف این کتاب توسط عبیدالله بن علی حلبي و نخستین تصنیف

۱. طوسی، الفهرست، ص ۳۸۶ ش ۵۹۰.

۲. همان، ص ۲۷۲.

۳. صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۵۰؛ همو، من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۳؛ سید مرتضی، رسائل شریف المرتضی ج ۱ ص ۲۷۹ و ج ۲ ص ۳۳۱؛ رجال النجاشی، ص ۳۳۶ و ۳۶۶.

۴. دکتر رضا قربانی زرین، پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام (نصب الاهی، علم موهوب و کرامات)» ص ۶۳.

۵. برقی، رجال برقی، ص ۲۳.

شیعه بودن این کتاب دلالت دارد؛ و نیز با توجه به واژه «عن» می‌توان گفت حداکثر معنای قابل برداشت از این عبارت آن است که عبیدالله یکی از کسانی است که از یحیی روایت کرده است. آقای بهبودی از کدام قسمت این عبارت استفاده کرده است که کتاب حلبي از کتاب یحیی اخذ شده است؟

اما آنچه که نسبت به صحیح بودن عبارت «الحلبي عن يحيى» تردید ایجاد می‌کند آن است که در رجال برقی در هیچ موردی پس از ذکر نام راوی به مشايخ راوی یعنی کسانی که از آنان روایت کرده اشاره نشده است، اما در مقابل در موارد متعددی پس از ذکر نام راوی اشخاصی که از راوی روایت کرده‌اند یاد شده‌اند. این روش برقی این احتمال را تقویت می‌کند که واژه «عن» تصحیف شده «عم» باشد؛^۱ بنابراین عبارت صحیح « Ubیدالله بن علی حلبي عم يحيى بن عمران » صحیح است. سید بحرالعلوم،^۲ عبدالله مامقانی^۳ و محمد آصف محسنی^۴ عبارت را به صورت «عم» ثبت کرده‌اند؛ بنابراین سخن جناب بهبودی از اساس برداشت صحیحی نیست؛ حتی که اگر واژه در واقع «عن» باشد باز هم سخن ایشان قابل پذیرش نیست.

۴. شهرت و تداول کتاب حلبي

۴-۱. شهرت کتاب حلبي در میان محدثان

نجاشی پیرامون شهرت کتاب حلبي آورده است: «و قد روى هذا الكتاب خلق من أصحابنا عن عبید الله، و الطرق إليه كثيرة، و نحن جارون على عادتنا في هذا الكتاب و ذاكرون إليه طرقاً واحداً»^۵ با توجه به این عبارت راویان فراوانی این کتاب را در همان طبقه نخست از عبیدالله

۱. حیدر محمدعلی بغدادی نیز در تحقیق کتاب برقی به این نکته اشاره کرده است؛ وی در پا نوشته ۲ ص ۱۵۴ می‌نویسد: «و فی النسخ: عن و هو خطأ و التصحیح من عندنا، البته ایشان این احتمال را مطرح کرده است که ممکن است واژه صحیح «عنه» باشد و خود این احتمال را عبید می‌داند.

۲. بحرالعلوم، رجال السید بحرالعلوم، ج ۱ ص ۱۲۷.

۳. مامقانی، تنقیح المقال (رحلی)، ج ۳ خاتمه ص ۱۲۴.

۴. آصف محسنی، بحوث فی علم الرجال، ص ۴۱۱.

۵. رجال النجاشی، ص ۲۳۱ ش ۶۱۲.

روایت کرده‌اند که نجاشی برای به تصویر کشیدن این فراوانی از تعبیر «خلق من اصحابنا» استفاده کرده است؛^۱ تعبیر «روی عن» در مواردی به کار می‌رود که راوی به صورت مستقیم از استاد خود روایت کند. مثلاً اگر در یادکرد یک راوی آمده باشد «روی عن ابی عبدالله علیه السلام» بدان معناست که راوی بدون واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. اما اگر یک راوی با واسطه از امام صادق علیه السلام روایت کرده باشد استفاده از این تعبیر صحیح نیست؛^۲ بنابراین در همان طبقه اول افراد فراوانی این کتاب را روایت کرده‌اند و طرق فراوانی به این کتاب وجود داشته اما نجاشی تنها به ذکر یک طریق بسنده می‌کند: «خبرنا «غیر واحد» عن «علی بن حبشه بن قونی» عن «حمید بن زیاد» عن «عبدالله بن احمد بن خمیک» عن «ابن أبي عمیر» عن «حمد» عن «الحلبی».

راوی مستقیم حماد بن عثمان است؛ حماد «ثقة جلیل القدر»^۳ و از طبقه دوم اصحاب اجماع است؛^۴ پس از وی ابن ابی عمیر قرار دارد که از طبق سوم اصحاب اجماع است؛

۱. از این عبارت می‌توان استفاده کرد که «خلق من اصحابنا» در انتساب کتاب به عبیدالله تردیدی نداشته‌اند و این کتاب به طرق فراوان توسط این جمعیت فراوان روایت شده است. نظر آقای بهبودی و آقای معارف فهم «خلق من اصحابنا» از کتاب عبیدالله را زیر سوال می‌پرسد.

۲. حتی اگر واژه «عن» یا «عنه» در رابطه با کتابی استفاده نشده باشد مثلاً تعبیر «برویه جماعة» بدون واژه «عنه» به کار رفته باشد باز هم به معنای نقل بدون واسطه از مولف است؛ چرا که در موارد فراوانی تعبیر «برویه عده او جماعة» به کار رفته و سپس برای نمونه به یک راوی اشاره شده که راوی مستقیم است به عنوان نمونه: ۱. کتاب خطاب بن مسلم: له کتاب برویه عده منهم محمدبن ابی عمیر. (رجال النجاشی، ص ۱۵۴ ش ۴۰۷) ۲. کتاب سلیم الفراء: له کتاب برویه جماعه منههم محمدبن ابی عمیر (همان، ص ۱۹۳ ش ۵۱۶) ۳. کتاب درست بن ابی منصور: له کتاب برویه جماعه منههم سعد بن محمد (همان، ۱۶۲ ش ۴۳۰) ۴. کتاب شعیب بن اعین: له کتاب برویه جماعه منههم بکر بن جناج (همان، ص ۱۹۵ ش ۵۲۱) ۵. کتاب عمرین ابان: له کتاب برویه جماعه منههم عباس بن عامر (همان، ص ۲۸۵ ش ۷۵۹) ۶. کتاب خلاد السدی: له کتاب برویه عده منههم ابن ابی عمیر (همان، ص ۱۵۴ ش ۴۰۵) ۷. کتاب صالح بن عقبه بن قیس: له کتاب برویه جماعه [عنه] منههم محمدبن اسماعیل بن یزیع (همان، ص ۲۰۰ ش ۵۳۲). در همه این نمونه‌ها و نمونه‌های متعدد دیگر پس از این که به روایان متعدد کتاب اشاره شده به عنوان نمونه سخن از شخصی مطرح شده است که راوی مستقیم است این نشان می‌دهد که تعبیر «برویه جماعه او عده» تنها در صورتی به کار می‌رود که روایان مستقیم فراوان باشند نه غیر مستقیم.

۳. طوسی، الفهرست، ص ۱۵۶ ش ۲۴۰.

۴. رجال الكشي، ص ۳۷۵ ش ۷۰۵.

نجاشی او را «جلیل القدر عظیم المنزلة فینا و عند المخالفین» خوانده است.^۱ راوی بعد عبیدالله بن احمد بن نهیک است که نجاشی او را «الشیخ الصدوق ثقه» و از بیت بزرگی در کوفه معروفی می‌کند.^۲ حمید بن زیاد راوی دیگر است که علی رغم واقعی بودن توسط نجاشی و شیخ طوسی توثیق شده است^۳ و شیخ طوسی او را راوی بسیاری از اصول می‌داند.^۴ شیخ طوسی نیز سه طریق به کتاب عبیدالله بن علی حلبی بیان می‌کند که هر طریق خود به طرق مختلفی تقسیم می‌شود.^۵ نکته قابل توجه آن است که در طریق نخست و دوم شیخ طوسی پس از ابن ابی عمیر، احمدبن محمدبن عیسی حضور دارد؛ احمد اشعری این کتاب را به قم منتقل کرده است و در میان روایانی چون محمدبن حسن الصفار، سعدبن عبدالله، عبدالله بن جعفر حمیری روایت کرده است، اینان نیز کتاب را به محمدبن حسن بن احمد بن ولید منتقل کرده‌اند که در نهایت توسط ابن ابی جید و شیخ صدوق در چرخه نقل بغدادیانی همچون شیخ طوسی قرار گرفته است.

بنابراین می‌توان گفت طریق نجاشی طریقی بغدادی و طریقی که شیخ طوسی معروفی می‌کند طریق قمیان است که به بغداد منتقل می‌شود. شیخ طوسی در تهدییین اعتماد بسیاری به طریق قمیان دارد و تقریباً همه روایات خود از کتاب حلبی را به طریق قمیمان

۱. رجال النجاشی، ص ۳۲۶ ش ۸۷.

۲. همان، ص ۲۳۲ ش ۱۵۶.

۳. همان، ص ۱۳۲ ش ۳۳۹. فهرست الطوسي، ص ۱۵۵ ش ۲۳۸: شیخ طوسی در رجال نیز او را به بزرگی یاد کرده است «عالی جلیل واسع العلم كثير التصانیف» (رجال الطوسي، ص ۴۲۱ ش ۸۱).

۴. طوسی، الفهرست، ص ۱۵۵ ش ۲۳۸ «روی الاصول اکثرها».

۵. همان، ص ۳۰۵ ش ۴۶۷. طریق نخست: أخبرنا أبو عبد الله عن محمد بن علي بن الحسين عن أبيه/محمد بن الحسن جمیعاً عن سعد بن عبد الله / عبد الله بن جعفر الحمیری عن «أحمد / عبد الله ابی محمد بن عیسی الأشعربی» عن «محمد بن ابی عمیر» عن «حمد بن عثمان» عن «عبید الله بن علی الحلبی». طریق دوم: وأخبرنا ابن أبي جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن «محمد بن الحسن الصفار» عن «أحمد بن محمد» عن «ابن ابی عمیر» عن «حمد» عن «الحلبی». طریق سوم: وأخبرنا جماعة عن «التلعکبری» عن «أبی عیسی عبید الله بن محمد بن الفضل بن هلال الطائی» قال: «حدثنا [أحمد بن علی بن] أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ» قال: «حدَثَنَا عَمَّادُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنَ الْبَزَّازِ» قال: «حدَثَنَا حَمَادُ بْنُ عَثْمَانَ ذُو النَّابِ» عن «عَبِيدِ اللهِ بْنِ عَلِيِّ الْحَلَبِيِّ».

روایت می‌کند. شیخ صدوق نیز در مشیخه دو طریق به این کتاب ذکر می‌کند.^۱ وی در مقدمه «من لا يحضره الفقيه» درباره این کتاب می‌نویسد: «وجميع ما فيه مستخرج من كتب مشهوره عليها المعلول و إليها المرجع مثل كتاب حریز بن عبدالله سجستانی و كتاب عبیدالله بن على حلبي». ^۲ مجلسی اول ذیل همین عبارت در اظهار نظری جالب طرق صدوق به کتاب حلبي را هفت طریق صحیح، یک حسن و پنج قوی معرفی می‌کند.^۳

مرحوم کلینی در الکافی بیش از ۵۰۴ نقل از کتاب حلبي آورده است که با طرق مختلفی به این کتاب می‌رسد از میان این طرق، طریق «على بن ابراهیم» عن «ابراهیم بن هاشم» عن «ابن ابی عمریر» عن «حمداد» عن «الحلبی» بسیار تکرار شده است.^۴ این طریق ۴۱۵ مرتبه در کتاب الکافی تکرار شده که از حیث فراوانی دومین سند پر تکرار در کل کتاب است^۵ البته طرق دیگری نیز مرحوم کلینی به کتاب على بن عبیدالله حلبي ذکر می‌کند؛^۶ بنابراین می‌توان گفت مشایخ ثلاثة و مرحوم نجاشی از میان طرق مختلفی که به کتاب حلبي وجود داشته بیشتر به طریقی اعتماد کرده‌اند که ابن ابی عمریر و حمداد در دو طبقه نخست

۱. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴ ص ۴۳۰؛ طریق اول همان طریق نخست شیخ طوسی است و طریق دوم از این قرار است: و رویته عن أبي؛ و محمد بن الحسن، و جعفر بن محمد بن مسحور عن الحسين بن محمد بن عامر، عن عمّه عبد الله بن عامر، عن محمد بن أبي عمریر، عن حمداد بن عثمان، عن عبید الله بن على الحلبي.

۲. صدوق، من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۴.

۳. محمدتقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۱۹۱ و این کتاب متواتر بود از او، و جمیع علماء به آن عمل می‌نمودند چون حضرت تحسین فرموده بودند. و صدوق طرق صحیح بسیار دارد باین کتاب از آن جمله هفت طرق صحیح و یک حسن، و پنج قوی و شیخ طوسی از صدوق پنج طریق صحیح دارد، و به طریق دیگر نیز دارد.

۴. به عنوان نمونه؛ ج ۱ ص ۴۵۱ و ص ۴۶ و ص ۵۴۶ و ۵۴۸؛ ج ۲ ص ۸۲ و ص ۱۴۸ و ص ۶۶۴؛ ج ۳ ص ۴ و ص ۱۲ و ص ۳۳ و ص ۳۴ و ص ۴۳ و ص ۴۶ و ص ۴۸ و ص ۴۹ و ص ۵۱ و ص ۵۴؛ ج ۴ ص ۷۶ و ص ۹۲ و ص ۹۶ و ص ۹۸ و ص ۱۰۱ و ص ۱۰۴ و ص ۱۰۵.

۵. سیدمحمدجواد شبیری، اصول علم الرجال المستوی الاول، ص ۴۰.

۶. به عنوان نمونه؛ طریق على بن رئاب: ...عن «ابن محبوب» عن «على بن رئاب» عن «الحلبی» ج ۲ ص ۴۹۷؛ ج ۳ ص ۱۴۰ و ص ۱۵۸ و ص ۳۱۵؛ ج ۵ ص ۴۴۳ و ص ۴۹۱ و ص ۵۰۲؛ ج ۶ ص ۱۶۵ و ص ۲۸۰ و ص ۴۱۴؛ ج ۷ ص ۱۶۱ و ص ۳۰۰ و ص ۴۰۵ و ص ۴۶۲. (ابتداً سند متفاوت است)

انتقال کتاب قرار دارند.^۱

حضور حدیث پژوهان سرشناس از سه حوزه حدیثی مهم کوفه، قم و بغداد، همچون حمام بن عثمان، ابن ابی عمیر، احمد بن محمد بن عیسیٰ اشعری، عبدالله بن جعفر حمیری، محمد بن الحسن الصفار سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن الحسن بن ولید، علی بن بابویه (پدر صدوق) عبدالله بن احمد بن نهیک، حمید بن زیاد، علی بن ابراهیم و ابراهیم بن هاشم به روشنی به تداول و شهرت این کتاب در حوزه‌های حدیثی مطرح شیعه گواهی می‌دهد. علاوه بر اینان می‌باشد علی بن حسن بن فضال و محمد بن عبدالله زراره را نیز از روایان کتاب حلبی بر شمرد که ابوغالب زراری در طریق خود به این کتاب به نام آن دو اشاره می‌کند.^۲ کتاب حلبی در میان محدثان به قدری مشهور بوده که کتابهای کمتر شناخته شده را به این کتاب تشبیه می‌کردند تا کمی از ناشناخته بودن خارج شوند.^۳ همه اینان نشان می‌دهد که خدشه در اصالت کتاب حلبی و در نتیجه بی‌اعتباری آن امری بسیار دشوار است.

۲-۴. شهرت و تداول کتاب حلبی در شهرهای دور افتاده

یکی از مهترین فوائد طرق کتابهای فهرست، ردگیری سیر انتقال جغرافیایی نگاشته‌های حدیثی است. کتاب حلبی یکی از نگاشته‌هایی است که پس از تألیف در کوفه به شهرهای مختلف منتقل شده است. چنانکه پیش‌تر اشاره شد با توجه به طریق نخست شیخ طوسی در الفهرست، کتاب حلبی توسط احمد بن محمد بن عیسیٰ اشعری و بردارش عبدالله از ابن ابی عمیر دریافت و به قم منتقل شده است؛ این کتاب پس از دو نسل که در میان محدثان قم تحدیث می‌شده توسط شیخ صدوق و نیز ابن ابی جید (با توجه به طریق دوم

۱. جالب توجه است که ابوغالب زراری برای ذکر طریق خود به کتاب حلبی از این طریق یاد می‌کند: حدثی به جدی «أبو طاهر محمد بن سلیمان» عن «علی بن الحسن بن فضال» عن «محمد بن عبدالله بن زراره» عن «ابن ابی عمیر» عن «حمد» عن «الحلبی»؛ در این طریق نیز ابن ابی عمیر و حماد حضور دارند.

۲. ابوغالب زراری، رسالت‌الى غالب، ص ۱۶۲.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۶۶ ش ۹۹۰، یادکرد محمد بن عبدالله بن عمر بن سالم «له نسخة تشبه كتاب الحلبي مبوبة كبيرة».

شیخ طوسی در الفهرست) به بغداد منتقل می‌شود؛ بنابراین تداول کتاب حلبی در سه حوزه مهم حدیثی کوفه، قم و بغداد به روشنی قابل استفاده است.

کتاب عبیدالله بن علی حلبی در نقاطی با فاصله قابل توجه از نقاط مرکزی نیز از شهرت قابل توجهی برخوردار بوده، سید مرتضی در کتاب رسائل الشریف المرتضی در بخش جوابات مسائل المیافارقیات پرسش چهاردهم را چنین ثبت کرده است: «ما یشکل علینا من الفقه نأخذه من رسالت علی بن موسی بن بابویه القمی، ام من کتاب الشلمغانی، ام من کتاب عبید الله الحلبی؟» سید مرتضی در پاسخ این پرسش می‌نویسد: «الجواب: الرجوع الى رسالة ابن بابویه، و کتاب الحلبی أولى من الرجوع الى کتاب الشلمغانی على كل حال»^۱ از این پرسش به روشنی بر می‌آید که «رساله علی بن موسی بن بابویه» و «کتاب عبیدالله بن علی الحلبی» حتی در شهرهای با فاصله نسبتاً طولانی از مراکز حدیثی مثل میافارقین^۲ نیز مشهوره بوده‌اند.

کتاب حلبی در مصر نیز از شهرت قال توجهی برخوردار بوده و نزد محدثان متداول بوده است چنانکه گذشت هارون بن موسی تعلکبری این کتاب را در سال ۳۴۱ در شهر مصر نزد محمدبن عبیدالله بن الفضل سماع کرده است.^۳ شاهد دیگر تداول کتاب حلبی در شمال آفریقا نقلهای فراوان قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳ق) در کتاب الایضاح^۴ از این کتاب است؛ نکته قابل توجه در مورد کتاب الایضاح آن است که قاضی نعمان روایات را بر پایه منابع مستندسازی کرده است نه بر پایه رجال؛ وی در موارد فراوانی به صورت

۱. سید مرتضی، رسائل شریف المرتضی، ج ۱ ص ۲۷۹

۲. حموی، معجم البلدان، ج ۵ ص ۲۳۵؛ «میافارقین: اشهر مدینه بدیار بکر...» این شهر امروزه در جنوب ترکیه با نام «سیلوان» شهرت دارد.

۳. طوسی، رجال الطوسي، ص ۴۳۱ ش ۶۸۱۵

۴. الایضاح متی فقهی و مفصل بر پایه روایات معصومان - از پیامبر اکرم تا امام صادق- بوده که در باب در سه هزار صفحه تدوین شده بود. متن مناسخه متن کامل الایضاح باقی نمانده و تنها اندکی از آن (بخشی از کتاب «الصلاۃ») در یک نسخه خطی منحصر به فرد بر جای مانده است، تصویر این نسخه از دانشگاه توبینگن آلمان توسط دکتر سیدحسین مدرسی طباطبائی به ایران - کتابخانه آیت الله مرعشی - منتقل شده است. این نسخه کوچک توسط محمدکاظم رحمتی تحقیق و تصحیح شده و به سال ۲۰۰۷ توسط موسسه الاعلمی در بیروت به چاپ رسیده است. (سیدمحمد عمادی حائری، بازسازی متون کهن حدیث شیعه، ص ۴۳۳)

مستقیم از کتاب حلبی (جامع الحلبی / المسائل) ^۱ روایت کرده است ^۲ که شاهدی بر وجود و تداول کتاب در شمال آفریقاست.

سید مرتضی در رساله «جوابات مسائل الرسیه» نیز که پاسخی بر پرسش‌های ابوالحسین الحسن بن محمد بن الناصر الحسینی الرسی ^۳ است، پرسش پیش رو دریافت کرده و به آن پاسخ گفته است؛ «هل يجوز لعلم أو متمكن من العلم أو عامي الرجوع في تعریف أحكام ما يجب عليه العمل به من التکلیف الشرعی الى کتاب مصنف، كـ«رسالة المقنعة» و «رسالة ابن بابویه» او کتاب روایة کـ«الكافی للکلبی» او کتاب أصل کـ«كتاب الحلبی» أم لا يجوز ذلك؟» ^۴ سید مرتضی تاریخ کتابت «اجوبة المسائل الرسیة الاولی» را در نهم محرم سال ۴۲۹ق ذکر کرده است. ^۵ اگر ابوالحسین الرسی را منسوب و ساکن شهر الرسی بدانیم ^۶ می‌توان به تداول کتاب حلبی در حجاز نیز قائل شد.

۳-۴. بر جای ماندن کتاب حلبی تا قرن هفتم

گرچه بسیاری از روایات موجود در کتاب حلبی در کتب اربعه انعکاس یافته و به نسل‌های پسین منتقل شده است، اما کتاب حلبی در قالب متنی مستقل دست کم تا اواخر قرن هفتم مورد رجوع بوده است. از عبارت سیدبن طاووس(۶۶۴ق) چنین برمی‌آید که به این کتاب دسترسی داشته و از آن به صورت مستقیم روایت می‌کند؛ وی در رساله عدم

۱. در منابع متداول حدیث پژوهی کتابی با عنوان مسائل الحلبی به چشم نمی‌خورد اما از کیفیت ارجاع دهی و مستندسازی قضی نعمان می‌توان به وضوح چنین استفاده کرد که وی از دو منبع مستقل به نام حلبی یکی با عنوان جامع الحلبی و دیگری با عنوان کتاب الحلبی المعروف به کتاب المسائل یاد می‌کند.

۲. به عنوان نمونه ، الاپیاح ص ۷۹، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۰.

۳. ابوالقاسم گرجی، ادوار اصول فقه ص ۸۳.

۴. سید مرتضی، رسائل الشیرف المرتضی، ج ۲، ص ۳۳۱.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۷۹.

۶. به نظر می‌رسد شهر رسی منطقه‌ای کوهستانی در اطراف مدینه نزدیک ذوالحلیفه است (دانش نامه جهان اسلام ج ۱۹ ص ۸۰۹) شهر «الرسی» هم اکنون یکی از شهرهای عربستان است که فاصله تقریبی آن با شهر مدینه ۴۰۰ کیلومتر است. به نظر می‌رسد قاسم الرسی ابن ابراهیم طباطبا (رجال التجاشی، ص ۳۱۴ ش ۸۵۹) یکی از سران زیدیه به جهت مدتی اقامت در منطقه الرسی به این شهر منسوب شده است. (ن که: دانش نامه جهان اسلام ج ۱۹ ص ۸۰۹؛ مدخل رسی قاسم بن ابراهیم نوشته محمد کاظم رحمتی)

مضایقة الفوائت روایاتی را از منابع در اختیار خود^۱ به صورت مستقیم روایت می‌کند؛ ابن طاووس آورده است: «و من ذلک ما رویته عن عبیدالله بن علی الحلبي، فیما ذکرہ فی کتاب اصله رضوان الله عليه... و قال ايضاً عبیدالله بن علی الحلبي فی الكتاب المذکور ما هذا لفظه...»^۲ با توجه به این عبارت می‌توان گفت که کتاب حلبي در دسترس ابن طاووس قرار داشته است.^۳

علامه مجلسی نیز به این نکته اشاره دارد.^۴ نکته جالب توجه آن است که روایت دومی که سیدبن طاووس از کتاب حلبي نقل می‌کند در هیچ یک از منابع پیش از وی وجود ندارد، این نشان می‌دهد که علی رغم روایات فراوانی که از کتاب حلبي در جوامع حدیثی روایت شده اما باز هم به نظر می‌رسد که این مجموعه، همه روایات کتاب حلبي نیست.

گرچه تعبیر صریح دیگری از وجود کتاب حلبي تا مکتب حله وجود ندارد اما با توجه به وجود بسیاری از کتابهای اصحاب امامان تا مکتب حله و تداول این کتابها در آن دوران^۵ می‌توان به وجود کتاب حلبي تا اواخر قرن هفتم و پس از آن باور داشت.

۵. چالش‌هایی در انتقال کتاب حلبي

۵-۱. اختلاف نسخ کتاب حلبي

یکی از مهمترین پدیده‌های مرتبط با میراث حدیث شیعه مسئله اختلاف یا تعدد نسخ

۱. ابن طاووس برخی منابع را با ذکر جزئیات دقیق نسخه تشریح می‌کند مثلاً یکی از منابع وی کتاب قرب الاسناد عبدالله بن جعفر حمیری (ابن طاووس این کتاب را تألیف محمدبن عبدالله حمیری ذکر کرده اما به نظر می‌رسد این کتاب تألیف پدر وی عبدالله بن جعفر حمیری است. رجال النجاشی، ص ۲۱۹ ش ۵۷۳؛ فهرست الطوسی، ص ۲۹۴ ش ۴۴۰). است که نسخه در دسترس ابن طاووس در ربيع الاول ۴۲۹ق نوشته شده است. طبق گزارش ابن طاووس، ناسخ، این نسخه را از نسخه‌ای کتابت کرده که در سال ۳۰۴ق کتابت شده و بر آن خط مولف وجود داشته است.

۲. ابن طاووس، رسالت عدم مضایقة الفوائت، مجله تراثنا، ج ۷ و ۸ ص ۳۴۰.

۳. اثان کلبرگ نیز به وجود این کتاب در کتابخانه ابن طاووس تصريح دارد. (اثان کلبرگ، کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او، ص ۲۰۷ ش ۶۵)

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۵ ص ۲۹۹ (رسالة الموسعة، فی القضاي للسید علی بن طاووس نقلاً من أصل عبید الله بن علی الحلبي المعروض علی الصادق).

۵. ن ک: مقاله «تحلیل دیدگاه شیخ بهایی و اخباریان در علل تغییر شوه اعتبارسنجی متاخران» احسان سرخه‌ای، مجله علوم حدیث، شماره ۸۷ بهار ۱۳۹۷ ص ۱۱۵-۱۴۲؛ و همچنین ن ک: اثان کلبرگ؛ کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار، ص ۲۰۰ تا ۲۰۸

نگاشته‌های حدیثی است که در منابع فهرستی به نمونه‌های متعددی از این پدیده اشاره شده است.^۱ مرحوم نجاشی درباره اختلاف نسخه کتاب حلبی آورده است «و النسخ مختلفة الأوائل و التفاوت فيها قیب» طبق این گزارش نسخه‌های کتاب حلبی تنها در ابتدای آن دارای اختلاف اندکی بوده که چندان مشکلی ایجاد نمی‌کرده است. اما شیخ طوسی ذیل نام «عبدالله بن محمد بن الفضل» وی را یکی از مشایخ تعلکبری معرفی می‌کند و به نقل از تعلکبری می‌نویسد: «سمعت منه بمصر سنة إحدى و أربعين و ثلاثة و له منه إجازة و قال: كان يروي كتاب الحلبي النسخة الكبيرة». ^۲ در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که کتاب حلبی دارای دو نسخه بزرگ و کوچک بوده که ابن فضل در مصر نسخه بزرگ را روایت می‌کرده است. آقای بهبودی طبق این گزارش کتاب حلبی را دارای دو نسخه معرفی کرده که نسخه بزرگ در میان مصریان شهرت داشته و روایت می‌شده و نسخه کوچک تر در میان کوفیان و بغدادیان؛ ایشان اختلاف نسخه‌ای که توسط نجاشی گزارش شده را مربوط به همان نسخه کوچکتر می‌داند.^۳

اما به نظر می‌رسد قید «الكبیره» در عبارت شیخ طوسی، قید توضیحی است نه قید احترازی؛ به عبارتی وصف «الكبیره» در مقابل «الصغریة» قرار ندارد که از آن وجود دو نسخه بزرگ و کوچک برداشت شود؛^۴ چرا که شیخ طوسی با این که در فهرست خود طرق مختلفی را به کتاب حلبی بیان کرده که یکی از طرق به واسطه همین تعلکبری است، به وجود دو نسخه کوچک و بزرگ اشاره‌ای نکرده است. نجاشی نیز سخن از دو نسخه کوچک و بزرگ به میان نیاورده و تنها برای این کتاب از وصف «کبیر» استفاده کرده که

۱. برای نمونه؛ رجال النجاشی، ص ۲۱۹، ش ۵۷۲؛ همان، ص ۰۶۷ ش ۱۳۶ - ۱۳۷؛ رسالت ابی غالب الزواری، ص ۱۶۷؛ رجال النجاشی، ص ۳۲۷ ش ۸۸۷؛ همان، ص ۱۰۹ ش ۲۶۷؛ همان، ص ۵۰ ش ۱۰۷؛ همان، ص ۱۱۸ ش ۳۰۲؛ همان، ص ۱۳۰ ش ۳۳۴؛ همان، ص ۲۰۷ ش ۵۵۰؛ همان، ص ۲۸۲ ش ۷۴۹؛ همان، ص ۳۶۰ ش ۹۶۶.

۲. طوسی، رجال الطوسی، ص ۴۳۱ ش ۶۱۸۵.

۳. محمدقابوی، معرفه الحدیث، ص ۳۶۷. آقای معارف نیز همین اختلال را مطرح می‌کنند (مقاله «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص ۱۲).

۴. رضا قربانی زرین، پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام» ص ۵۹.

یکی از ویژگی‌های کتاب است؛ بزرگ بودن کتاب حلبی از انعکاس روایات این کتاب در جوامع روایی شیعه به روشنی قابل استفاده است. قاضی نعمان نیز برای کتاب حلبی از تعبیر «الكتاب المعروف بالجامع» استفاده کرده است که به بزرگی کتاب اشاره دارد.^۱ کوتاه سخن آنکه هیچ قرینه‌ای بر وجود دو نسخه کوچک و بزرگ از کتاب حلبی وجود ندارد به جز تعبیر احتمالی شیخ طوسی که از آن نیز می‌توان قید توضیحی را استفاده کرد. در موارد مختلفی همین قید به صورت توضیحی به کار رفته است.^۲

۵-۲. افزوده‌های ابن ابی عمر

ابن ابی عمر در انتقال کتاب حلبی نقش بسیار پر رنگی دارد می‌توان گفت بیش از ۸۰٪ احادیثی که از کتاب حلبی در کتب اربعه شیعه روایت شده، به واسطه ابن بی عمر از حمادبن عثمان است. شیخ صدق در گزارشی درباره کتاب عبیدالله بن علی حلبی آورده است: «از استادم ابن ولید شنیدم: از محمدبن الحسن الصفار شنیدم که می گفت: اگر در کتاب حلبی عبارت "وفی حدیث آخر" آمده باشد آن روایت از محمدبن ابی عمر است». ^۳ به نظر می‌رسد این باور صفار بدان معنا نیست که ابن ابی عمر در نسخه کتاب حلبی روایاتی را افزوده است بلکه در مقام روایتگری کتاب، روایاتی مشابه روایات باب بیان می‌کرده است و شاگردان در نسخه‌های خود ثبت می‌کردند به گونه‌ای که کاملاً قابل تفکیک با متن اصلی کتاب حلبی باشد؛ به همین جهت محمدبن الحسن الصفار می‌توانسته

۱. مدرسی طباطبائی، میراث مکتوب شیعه، ص ۴۵۴.

۲. برای نمونه: کتاب الملاحم الكبير محمد بن جمهور (حوال التجاشی، ص ۳۳۷)، کتاب الطهارة الكبير محمدبن مسعود عیاشی (همان، ص ۳۵۱)، کتاب العلل الكبير یونس بن عبدالرحمان (همان، ص ۴۴۸). (به نقل از پایان نامه «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیہم السلام» دکتر رضا قربانی زرین).

۳. صدوق، معانی الاخبار، ص ۱۵۰. «قال مصنف هذا الكتاب سمعت شيخنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه يقول سمعت محمد بن الحسن الصفار يقول كلما كان في كتاب الحلبي وفي حدیث آخر فذلك قول محمد بن أبي عمر رحمة الله».

بین کتاب حلبی و روایات ابن‌ابی‌عمیر تفکیک کند.^۱

نکته دیگر درباره کتاب حلبی آن است که نجاشی علی رغم آنکه از کتاب حلبی به طریق ابن‌ابی‌عمیر دسترسی داشته اختلاف موجود در نسخه‌های کتاب را فقط در اوائل کتاب می‌دانسته است؛ بدین ترتیب از نگاه نجاشی روایات افزوده شده در کتاب حلبی توسط ابن‌ابی‌عمیر به هیچ روى مرتبط با پدیده اختلاف نسخه نیست. به نظر می‌رسد که افزوده‌های ابن‌ابی‌عمیر در همان مجلس سماع حدیث به صورت حاشیه یا تعلیقه‌ای بر متن اصلی بوده است. به عبارتی این افزوده‌ها، هویت استقلالی کتاب را از بین نمی‌برده است.

رفتار ابن‌ابی‌عمیر سنتی مشهور در میان دیگر محدثان و امری کاملاً متعارف بوده است؛ چرا که بسیاری از محدثان کتاب محدث دیگر را -که خود راوی آن بوده‌اند- با اضافه کردن روایاتی تکمیل می‌کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به افزوده‌های فراوان علی بن مهزیار در برخی از کتب سی‌گانه حسین بن سعید اهوازی اشاره کرد؛ شیخ طوسی در یادکرد علی بن مهزیار می‌نویسد: «له ثلاثة و ثالثون كتاباً مثل كتاب الحسين بن سعيد و زيادة كتاب حروف القرآن و كتاب الأنبياء و كتاب البشارات. قال أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عبدِ اللهِ الْبَرْقِيِّ: إِنَّ عَلَى بْنَ مَهْزِيَّارِ أَخْذِ مَصِنَّفَاتِ الْحَسِينِ بْنِ سَعِيدٍ وَ زَادَ عَلَيْهَا فِي ثَلَاثَةِ كَتَبٍ مِنْهَا زِيَادَةً كَثِيرَةً أَضْعَافَ مَا لِلْحَسِينِ مِنْهَا: كَتَابُ الوضُوءِ وَ كَتَابُ الصَّلَاةِ وَ كَتَابُ الْحِجَّةِ وَ سَائِرُ ذَلِكَ زَادَ شَيئًا قَلِيلًا»^۲ علی بن مهزیار علاوه بر ۳۳ کتابی که خود تالیف کرده بود در سه کتاب -كتاب الوضوء، كتاب الصلاة و كتاب الحج - از کتابهای سی‌گانه حسین بن سعید مطالب فراوانی افزوده بود.

در نمونه دیگر می‌توان از کتاب «القضايا» نوشته عبدالرحمن بن ابی نجران نام برد؛ نجاشی پس از ذکر طریق خود به این کتاب می‌نویسد: «وَ هُوَ كَتَابُ مُحَمَّدٍ بْنِ قَيْسٍ رَوَاهُ عَنْ

۱. مرحوم کلینی در مواردی روایتی از کتاب عبیدالله بن علی حلبی به واسطه ابن ای عمیر نقل نموده که در انتهای آن مشابه عبارت «وَ فِي حَدِيثِ آخِرٍ» آمده است: الكافی، ج ۳ ص ۴۴۵ ج ۵ ص ۲۳۸.

۲. طوسی، الفهرست، ص ۲۶۵ ش ۳۷۹.

عاصم بن حمید عن محمد و زاد عبد الرحمن فيه زيادات^۱ طبق کلام نجاشی، این کتاب همان کتاب محمدبن قیس است که عبدالرحمن در آن اضافاتی انجام داده است، به همین جهت به نام وی نیز شناخته می شده است. و نمونه های دیگر که در برخی موارد افزوده هایی فاسد و تخریب کننده بوده اند.^۲

تمکیل نگارش های حدیثی توسط راویان دیگر حتی به صورت بیان روایات های مخالف امری شایع و مرسوم در میان محدثان بوده و هیچ یک از آنان این کار را - دست کم نسبت به افزوده های ابن ابی عمیر به کتاب حلبي - تقبیح نکرده اند؛ با این وجود آقای معارف در رابطه با این افزوده ها آورده است: «اگر کتاب عبیدالله بن علی بر امام صادق علیه السلام عرضه و توسط ایشان تحسین شده است، چرا باید ابن ابی عمیر به چنین کاری تمایل داشته باشد؟ شاید این عمل ابن ابی عمیر از آن روست که خود، اعتقادی بدان ندارد که این کتاب عبیدالله حلبي بر امام صادق علیه السلام عرضه شده و مورد تایید ایشان قرار گرفته است».^۳ تحسین کتاب توسط امام صادق علیه السلام به هیچ روی به معنای کامل بودن کتاب نیست. چندان واضح نیست که آقای معارف از تعلیقه ها و افزوده های ابن ابی عمیر چگونه نتیجه گرفته است که ابن ابی عمیر عرضه کتاب بر امام صادق علیه السلام را قبول نداشته؟!

ابن ابی عمیر در سال ۲۱۷ق وفات کرده،^۴ و عبیدالله بن علی حلبي قبل از سال ۱۴۸ق بدرود حیات گفته است،^۵ این بدان معناست که ابن ابی عمیر بیش از ۵۰ سال پس از عبیدالله فعالیت حدیثی داشته و مشایخ فراوانی را دیده و کتاب های حدیثی فراوانی را از

۱. رجال النجاشی، ص ۲۳۵ ش ۲۲۶.

۲. به عنوان نمونه می توان به کتاب «اعفل و لاتفعل» مومن طاق اشاره کرده که نجاشی این کتاب را نزد احمدبن الحسين الغضائی دیده و آن را «کتاب کبیر حسن» معرفی می کند و می نویسد «و قد أدخل فيه بعض المتأخرین أحاديث تدل فيه على فساد... و يذكر تبیین أقاویل الصحابة.» (رجال النجاشی، ص ۳۲۶) نمونه دیگر افزودنی های عمرو بن شمر در کتابهای جابر جعفی است. (همان، ص ۲۸۷ ش ۷۶۵)

۳. مجید معارف، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبي» ص ۱۸.

۴. رجال النجاشی، ص ۳۲۷ ش ۸۸۷.

۵. رجال الكشي، ص ۴۸۸ ش ۹۲۷.

آنان روایت کرده است؛^۱ بنابراین بسیار طبیعی است که وی روایاتی را دیده باشد که از دیدگان عبیدالله حلبی پوشیده مانده و یا اصلاً پس از وفات وی صادر شده باشد. به نظر می‌رسد ابن ابی عمیر به عنوان یک حدیث شناس خبره این حق را داشته که در هنگام تحدیث کتاب حلبی به شاگردان خود بر این کتاب تعلیقه بزند و روایات دیگری را بر متن اصلی بیافزاید؛ این عمل به هیچ روی به معنای عدم پذیرش عرضه کتاب بر امام صادق علیه السلام نیست.

۵-۳. روایات مشترک عبیدالله بن علی حلبی با سایر روایان

پیش از هر سخنی این پرسش مطرح می‌شود که آیا دو راوی می‌توانند دو روایت مشابه و یا حتی یکسان داشته باشند؟ با مراجعه به روایات به ویژه روایات فقهی کوتاه، به روشنی استفاده می‌شود که این مسئله به فراوانی صورت گرفته و امری بسیار رایج در میان محدثان است؛ به عنوان نمونه زراره، محمدبن مسلم و ابو بصیر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایتی پیرامون کیفیت غسل رسول خدا علیه السلام گزارش نموده‌اند که شیخ طوسی با یک سند ترکیبی آن را روایت کرده است^۲ و نیز این سه راوی روایت دیگری با درون‌ماهیه امامتی از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که توسط شیخ صدوق روایت شده است.^۳ در نمونه دیگر، بکیربن اعین، زراره، فضیل بن یسیار، محمدبن مسلم، بریدبن معاویه از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام حدیثی پیرامون اعاده اعمال عبادی توبه کنندگان از عقیده‌ای فاسد روایت کرده‌اند؛ کلینی در یک سند ترکیبی این مورد را ذکر کرده است.^۴ نمونه‌های

۱. شاهد فعالیت حدیثی فراوان ابن ابی عمیر آن است که احمدبن محمدبن عیسی اشعری کتابهای صد نفر از اصحاب امام صادق را از ابن ابی عمیر روایت کرده است. (رجال النجاشی ص ۴۰۵ ش ۶۱۸) «و روی عنه أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدَ بْنَ عَيْسَى كِتَابَ مائةِ رَجُلٍ مِنْ رِجَالِ أَبِي عَدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱ ص ۳۷۰.

۳. صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ص ۳۷۷.

۴. کلین، الکافی، ج ۳ ص ۵۴۵.

فراوان دیگری نیز وجود دارد.^۱ جالب آن است که در یکی از این موارد، هفت راوی (وزارة، بکیر بن اعین، محمدبن مسلم، بردبن معاویة، فضیل بن یسار، اسماعیل الأزرق و معمر بن یحیی) روایت مشابهی را از امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام روایت می‌کنند و در انتهای سند تصریح می‌شود که همه این هفت نفر این روایت را از این دو امام شنیده‌اند؛ - به نظر می‌رسد عبارت مربوط به عمر بن اذینه راوی از این هفت نفر باشد؛^۲ کوتاه سخن آنکه اگر قرار باشد، چنین امری قدحی به روایت باشد، باید عمدۀ بنای حدیثی شیعه را از اعتبار ساقط نماییم.

در عین حال آقای معارف یکی از وجوده تشکیک در کتاب حلبی را اینگونه بیان می‌کند: «مطلوب دیگری که موجب تشکیک در اصالت کتاب عبیدالله حلبی می‌شود وجود روایاتی است که با متنی یکسان از افراد دیگری به جز وی نیز روایت شده است»^۳ سپس به چند نمونه اشاره کرده و در پایان چنین نتیجه می‌گیرد: «به نظر می‌رسد آنچه کتاب عبیدالله حلبی خوانده می‌شود مجموعه‌ای از روایات سایر اصحاب ائمه: است که به وی متنسب گردیده و در کتاب مشهور به نام وی گردآوری شده است». آقای معارف این موارد را فراوان معرفی می‌کند اما تنها به سه نمونه اشاره می‌کند و هیچ اشاره‌ای حتی با صورت ارجاع به موارد دیگر نمی‌شود؛

مورد نخست آن است که کلینی به طریق علی بن ابراهیم / پدرش / ابن ابی عمیر / حماد بن عثمان / عبیدالله حلبی روایت کرده است^۴ و حال آنکه همین روایت توسط شیخ طوسی

۱. به عنوان نمونه؛ حدیث مشهور «بني الاسلام على خمس» توسط ابوحمزه ثمالي، فضیل بن یسار، عبدالله بن عجلان از امام باقر علیه السلام (الكافی، ج ۲ ص ۱۸ و ۲۱) و مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام (صدقوق، الامالی ص ۲۶۸ ح ۱۴) با تفاوت‌های اندکی روایت شده است.

۲. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸ ص ۲۸.

۳. دکتر مجید معارف، امیر رشیدی، «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی» ص ۲۰.

۴. همان.

۵. کلینی، الكافی، ج ۳ ص ۴۳۹.

به صورت مستقیم از حماد روایت شده است.^۱ نمونه دوم نیز مشابه همین مورد است.^۲ و نمونه سوم موردی است که کلینی از عبیدالله حلبي روایت کرده^۳ و طوسی از محمد حلبي روایت کرده است؛^۴ آقای معارف پس از ذکر مورد سوم آورده است: «واضح است که شیخ طوسی از کتاب محمد حلبي روایت کرده است اثری که در اصالت آن تردیدی نیست، بر این پایه محتمل است روایت محمد حلبي به عمد یا سهو به عبیدالله متسب گردیده و بعد ضمن کتاب منسوب به وی جای گرفته است».

نکته‌ای که در این موارد از آن غفلت شده گونه‌های تحریف در اسناد است؛ بسیاری از تحریف چه در اسناد و چه در عناوین در موارد معروف و پر تکرار اتفاق می‌افتد؛ به عنوان نمونه علی بن ابراهیم به صورت فراوان از پدرش روایت می‌کند اما برای دستیابی به روایات یونس عمدتاً از طریق محمدبن عیسیٰ بن عبید اقدام می‌کند و پدر خود را به صورت مستقیم واسطه روایات یونس قرار نمی‌دهد (بله در صورتی که پدر را مسیر دستیابی روایات یونس قرار دهد این روایات را به واسطه اسماعیل بن مرار^۵ یا دیگران^۶) با این حال گاهی لفظ «عن ابیه» در طریق وی به کتاب یونس وجود دارد که به صورت «علی بن ابراهیم عن ابیه عن محمدبن عیسیٰ بن عبید» ثبت است^۷ انس ذهنی که مؤلفان با واژگان «علی بن ابراهیم عن ابیه» به جهت تکرار فراوان داشته‌اند باعث شده که در مواردی که «ابیه» واسطه نیست باز هم از «ابیه» استفاده کنند که در واقع زائد است.^۸ در دو نمونه نخست می‌توان گفت از آنجا که در کتب شیخ طوسی سند «الحسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۳ ص ۱۶۵.

۲. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۳۸۲؛ کلینی، الكافی ج ۳ ص ۳۸۰.

۳. کلینی، الكافی، ج ۳ ص ۳۰۴.

۴. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۲ ص ۵۳.

۵. الكافی، ج ۱ ص ۶۷ و ۱۵۷؛ ج ۲ ص ۴۱۸ و ۶۵۱؛ ج ۳ ص ۷۶ و ۸۰ (و غیره) و ۸۳ و ۱۷۷ و ۴۹۸ و ۵۰۳.

۶. مثل صالح بن سعید الراشدی (الكافی)، ج ۳ ص ۳۰۴ و ۲۷۷؛ ج ۶ ص ۱۶۱) و یحییٰ بن ابی عمران الهمدانی (الكافی)، ج ۵ ص ۱۳) و عنوان مشترک «رجال ابیه» (الكافی ج ۳ ص ۱۴۱ و ۱۴۳).

۷. الكافی، ج ۳ ص ۱۳۵؛ همان ص ۱۳۶ (تعليقی).

۸. خوئی، مجمع رجال الحديث، ج ۱۸ ص ۱۰۳. آیت الله خوئی در این عبارت زائد بودن «ابیه» را تایید نموده‌اند.

حمد عن الحلبی» بسیار پر تکرار است.^۱ حال وقتی به این سند بدون حلبی بر می‌خوریم می‌توان این احتمال را مطرح کرد که «الحلبی» از سند ساقط شده است. البته احتمال این که هر دو از امام روایت کرده باشند نیز پا بر جاست.

در مورد نمونه سوم نیز پیش تر بیان شد که روایات کوتاه فقهی معمولاً از طرق متعددی با متنی یکسان روایت شده است. اساساً اصطلاح «صحیحة الفضلاء» که در کتب فقهی به صورت فراوان استفاده می‌شود،^۲ ناظر به روایاتی است که توسط عده‌ای از محدثان سرشناس به صورت یکسان و مشابه روایت شده است؛ بنابراین چندان واضح نیست که چرا آقای معارف احتمال تغییر نام محمد به عبیدالله را در *الكافی* مطرح می‌کند که بعدها به نام عبیدالله در کتاب منسوب به وی جای گرفته است. آیا اینکه هر دو راوی از امام صادق این حدیث را روایت کرده باشند محتمل نیست؟ خصوصاً با توجه به اینکه دو روایت دو طریق کاملاً متفاوت دارند.^۳ اگر بنا باشد صرفاً به جهت یکسان بودن متن دو روایت از دو راوی، سخن تحریف و تصحیف در نام راویان مطرح شود و در اصالت روایت تردید شود، بسیاری از روایات با این مشکل روبرو می‌شوند.

۱. برای نمونه تهدیب الاحکام، ج ۴ ص ۷۵؛ ج ۵ ص ۳۷۲ و ۲۲۳ و ۲۳۵ و ۲۶۹ و ۲۷۱ و ۳۵۶ و ۳۸۹؛ ج ۷ ص ۹۴ و ۹۸ و ۱۰۹ و ۱۸۲ و ۲۹۲. سیدمحمدجواد شبیری این سند را سند چهارم مشهور در کتب اربعه معرفی می‌کند (*اصول علم الرجال المستوی الاول*، ص ۴۹).

۲. به عنوان نمونه عاملی، مدارک الاحکام، ج ۱ ص ۳۰۳ و ج ۵ ص ۲۴۲ و ۳۸۴؛ بحرانی، *الحدائق الناضرة* ج ۱ ص ۱۴۶، ج ۳ ص ۱۱۸؛ نراقی، مستند الشیعه، ج ۵ ص ۳۲۳ و ج ۸ ص ۱۵؛ خوئی، *موسوعة الامام خوئی*، ج ۱۱ ص ۱۴۸ و ج ۱۵ ص ۴۷۵.

۳. با بررسی روایات این مسکان با تعبیر حلبی، روش می‌شود که در هیچ روایتی نام عبیدالله به شکل صریح ذکر نشده، اما در روایات بسیاری، از محمد نام برده شده است. با توجه به گستردنی روایات این مسکان از محدثین علی حلبی احتمال نقل وی از عبیدالله متفق است. (احسان سرخه‌ای، مقاله «كتاب حلبی منبعی مکتوب در تالیف الكافی»، مجله علوم حدیث، ش ۵۱، ص ۵۶) کلینی روایت مذکور را به طریق «علی بن ابراهیم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حmad عن الحلبی» و شیخ صدوق به طریق «و عنه (الحسین بن سعید و النضر بن سوبد) عن محمد بن سنان عن این مسکان عن محمد الحلبی» روایت کرده است. چندان واضح نیست که به زعم آقای معارف کدام یک از افراد طریق کلینی روایت محمدحلبی را به عبیدالله حلبی نسبت داده است؟

۶. مهمترین نتایج:

۱. کتاب عبیدالله بن علی حلبی توسط خود عبیدالله بن علی حلبی نگاشته شده است.
۲. عبارات نجاشی، شیخ طوسی و برقی پیرامون کتاب حلبی هرگز به معنای تردید در انتساب کتاب حلبی به عبیدالله بن علی حلبی نیست.
۳. شهرت و تداول کتاب حلبی در میان محدثان سرشناس هرگونه شائبه پیرامون جعل و عدم انتساب این کتاب به مؤلف را بی اساس می داند.
۴. افروزدهای ابن‌ابی‌عمیر به معنای قبول نداشتن عرضه کتاب بر امام صادق علیه السلام نیست.
۵. روایات یکسان و مشابه کتاب حلبی با دیگر راویان، به معنای به سرقت رفتن آن روایات و نوشتمن به پای عبیدالله نیست؛ چرا که وجود روایات مشابه و یکسان در میان روایان امری رایج است.

منابع

۱. ابن بابویه، محمدبن علی (۳۸۱ق)؛ من لا يحضره الفقيه؛ علی اکبر غفاری، چاپ دوم؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲. ———؛ معانی الاخبار؛ علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۳. ———؛ علل الشرائع؛ چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ق.
۴. ———؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۵. ابن طاووس، علی بن موسی (۶۴۶ق)؛ رسالت عدم مضایقة الفوائی؛ سید محمدعلی طباطبائی المراغی، قم: موسسه آل البيت، مجله ترانه ۷/۸، ۱۴۰۷ق.
۶. بحرالعلوم، محمدمهدی، (۱۲۱۲ق)؛ رجال السید بحرالعلوم؛ حسین بحرالعلوم و محمدصادق بحرالعلوم، چاپ اول، تهران: مکتبة الصادق علیه السلام، ۱۳۶۳ش.
۷. برقی، احمدبن محمد (۲۷۴ق)؛ رجال البرقی؛ حسن مصطفوی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۸. بحرانی، شیخ یوسف (۱۱۸۶ق)؛ الخائق الناضرة، محمدتقی ایروانی، شیخ عبدالرزاق مقرم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۹. بهبودی، محمدباقر (۱۳۹۳ش)؛ معرفة الحديث؛ چاپ اول، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۷ق.
۱۰. حموی بغدادی، یاقوت بن عبدالله (۶۴۶ق)؛ معجم البلدان؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۷ق.
۱۱. زراری، ابوغالب احمدبن محمد (۳۶۸ق)؛ رسالت ای غالب الی ایه، محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم:

- مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیه، ۱۳۶۹ش.
۱۲. سرخهای، احسان؛ «تحلیل دیدگاه شیخ بهائی و اخباریان در علل تغییر شیوه اعتبارسنجی متأخران»؛ علوم حدیث، ش ۸۷ بهار ۱۳۹۷.
۱۳. -----؛ «کتاب حلبی منبعی مکتوب در تالیف الکافی»؛ علوم حدیث، ش ۵۱ بهار ۱۳۸۸.
۱۴. خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)؛ موسوعة الامام خوئی؛ چاپ اول، قم: موسسه احیاء آثار الامام خوئی، ۱۴۱۸ق.
۱۵. -----؛ معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، بی جا، بی تا، ۱۴۱۳ق.
۱۶. شیری زنجانی، سید محمدجواد؛ اصول علم الرجال المستوی الاول، بی تا، بی جا.
۱۷. طوسی، محمدبن الحسن (۴۶۰ق)؛ فهرست کتب الشیعه و اصوطم؛ عبدالعزیز طباطبائی، چاپ اول، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق.
۱۸. -----؛ رجال الطوسي؛ جواد قیومی، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
۱۹. -----؛ تهذیب الاحکام؛ سیدحسن الموسوی خرسان، چاپ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۰. -----؛ الاستبصار؛ سیدحسن الموسوی خرسان، اول، تهران: دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
۲۱. عاملی، سیدمحمدبن علی (۱۰۰۹ق)؛ مدارک الاحکام؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۱ق.
۲۲. علم الهدی (سید مرتضی، ۴۳۶ق)، علی بن الحسین؛ رسائل الشریف المرتضی؛ سیدمهدی رجائی، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۳. عمامی حائری، محمد، بازسازی متون کهن حدیث شیعه؛ چاپ اول، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۲۴. عیاشی، محمدبن مسعود (۳۲۰ق)؛ تفسیر العیاشی؛ سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۲۵. غضائی، احمدبن حسین (۴۵۰ق)؛ الرجال؛ محمدرضا حسینی جلالی، چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
۲۶. قربانی زرین، رضا؛ «اصالت حدیث شیعه در موضوع مقامات ائمه علیهم السلام (نصب الاهی، علم موهوب و کرامات)»؛ پایان نامه دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۹۳ق.
۲۷. کلبرگ، اتان؛ کتابخانه ابن طاووس و احوال و آثار او؛ مترجمان علی قرائی، رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۷۱ش.
۲۸. کشی، محمدبن عمر، رجال الكشی؛ حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: موسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب (۳۲۹ق)؛ الکافی؛ علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ چاپ پنجم، بیروت: دارالكتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۹ش)؛ ادوار اصول الفقه؛ چاپ اول، تهران، میزان، ۱۳۸۵ش.
۳۱. ماقانی، عبدالله (۱۳۵۱ق)؛ تتفییح المقال؛ بی جا، بی تا، (رحلی، ۳جلدی).

٣٢. مجلسی، محمدباقر(١١١٠ق) بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربي، ١٤٠٣ق.
٣٣. مجلسی، محمدتقی، (١٠٧٠ق) لوامع صاحبقرانی، چاپ دوم، قم: موسسه اسماعیلیان، ١٤١٤ق.
٣٤. مدرسی طباطبائی، سیدحسین؛ میراث مکتوب شیعه؛ ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، چاپ اول، قم: نشرمورخ، ١٣٨٦ش.
٣٥. معارف، مجید؛ رشیدی، امیر؛ «بررسی اصالت کتاب عبیدالله بن علی حلبی»؛ صحیفه مبین، ش ٥١، ١٣٩٢ش.
٣٦. غربی، القاضی نعمان(٣٦٣ق)؛ الایضاح؛ محمدکاظم رحمتی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ١٤٢٨ق.
٣٧. محسنی، محمدآصف؛ بحوث فی علم الرجال؛ چاپ پنجم، قم: مرکز المصطفی العالمی، ١٤٣٢ق.
٣٨. نراقی، مولی احمد، (١٢٤٥ق) مستند الشیعه فی احکام الشريعة؛ چاپ اول، قم: موسسه آل البيت، ١٤١٥ق.
٣٩. نجاشی، احمد بن علی (٤٥٠ق)؛ رجال النجاشی؛ چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٣٦٥ش.
٤٠. وفائی، مرتضی؛ «نگاهی به حدیث و محدثان شیعه حلب»؛ علوم حدیث، ش ٥٥، بهار ١٣٨٩.